

به نام خدا

نمایشنامه موزیکال « عروسی توپاتی »

نویسنده: عفت سخائیان

(اقتباسی از قصه « هزارپا و آقای کفاش » نوشته سام گیس زندی)

خلاصه نمایشنامه :

هزار پایی به نام توپاتی ، حالا که کاری پیدا کرده و به جایی رسیده ، می خواهد عروسی کند . اما هزار تا کفش نو دامادی ندارد او برای اینکار پیش کفش دوزکی (اوستا پینه) می رود تا برای خودش هزارتا و برای عروسش فقط یک جفت کفش سفارش دهد. توپاتی که از خانمی پشت ویتترین مغازه خوشش آمده وقتیکه که برای خواستگاری می رود متوجه می شود آن خانوم یک مانکن است و ناراحت میشود. بار دیگر پیش اوستا پینه رفته و اینبار دو جفت کفش سفارش می دهد، چون یک عروس دیگر مد نظر دارد که چهار تا پا دارد . عروس مورد نظر او اینبار یک لاکپشت است. اما لاکپشت هم می خواهد به خواب زمستانی برود و نمی تواند با توپاتی ازدواج کند. توپاتی بار دیگر پیش اوستا پینه رفته اینبار سه جفت کفش سفارش می دهد، عروس مورد نظر اینبار زنبور است. زنبور هم توپاتی را به کندو می برد و توپاتی با سر و پای عسلی از شلوغی زنبور ها به تنگ آمده و از ازدواج منصرف می شود. بار دیگر پیش اوستا پینه رفته و اینبار چهار جفت کفش سفارش می دهد چون میخواهد با یک عنکبوت ازدواج کند. عنکبوت با فریب توپاتی قصد خوردن او را دارد، اما توپاتی از تار عنکبوت سقوط می کند و چند تا از پاهایش می شکند . او که دیگر از ازدواج منصرف شده، پیش اوستا پینه می رود و سفارشش را پس می گیرد. اما درست همان موقع یک هزار پای خانوم (پاتینا) برای سفارش پانصد جفت کفش عروسی وارد مغازه اوستا پینه می شود . پاتینا که هنوز داماد مورد نظرش را پیدا نکرده با توپاتی روبرو می شود و توپاتی از او خواستگاری می کند ، پاتینا جواب مثبت داده و بالاخره توپاتی با مورد مناسب ازدواج می کند و به انتخاب صحیح می رسد.

شخصیت ها:

توپاتی: هزار پا

اوستا پینه: کفشدوزک

خانوم لاکپشت

خانوم زنبور

خانوم عنکبوت

پاتینا: خانوم هزار پا

گروه نوازندگان: سه مورچه با سازهای ساختگی

(تمامی شخصیت ها نیمه تنپوش هستند بازیگران با استفاده از طراحی لباس مخصوص و گریم شبیه حشرات می شوند)

(چند بند رخت که روی آن ها جوراب های بلند رنگارنگ پهن شده روی صحنه از سمت چپ به راست و راست به چپ حرکت میکنند ، صدایی از بیرون صحنه به گوش می رسد)

صدای توپاتی: فکر میکنید این همه جوراب برای چیه؟ آیا اینجا یه مغازه جوراب فروشیه؟ یا یه کارگاه جوراب بافی؟ نه! این بند رخت خونه منه! حالا با این همه جوراب فکر می کنید من کی هستم بله یه هزار پا!

(هزار پا از سمتی با حرکات موزون وارد می شود ، او چند جفت کفش لنگه به لنگه به پاهایش دارد ، ترانه ای در معرفی خودش می خواند، مورچه ها در گوشه ای از دکور با سازهای خود هزار پا را در خواندن ترانه اش همراهی می کنند)

توپاتی: آی تاتی تاتی تاتی! / اسمم چیه؟ توپاتی

کفشام لنگه به لنگه / هر کدوم از یه رنگه

پاهام یکی دو تا نیست / هزار پا بودن عالیست

گشتم دنبال کاری / کاری با پول عالی!

آشپزی ، بقالی ، نجاری / میوه فروشی ، گچ کاری

اما نبود، هیچ کجا / کاری برای هزارپا

گشتم و هیچی ندیدم / هی دور خودم چرخیدم

تا آخر سر یه جایی / پیدا کردم یه کاری!

کارم چیه؟ مانکنم! / گونی میاد به تنم

پشت ویتترین می شینم / جوراب نمایش میدم!

ساق کوتاه، ساق بلند، ورزشی / پلاستیک ، پنبه ای یا پشمی

همه جوره اینجا جوراب هست / بفرمایید فوق العاده است

حالا..... (**خجالت می کشد**)

حالا بعد یه عمری / تنهایی و دربه دری

حالا که یک کاری هست / آب و نون کمی هست

می خوام که داماد بشم / لباس نو بپوشم

اما ندارم هنوز / هزار تا کفش خوش دوز

اوستا پینه میدوزه / برای یکی دو روزه!

میرم سفارش بدم / کارمو طولش ندم ...

(بعد از پایان ترانه او به همراه مورچه ها خارج می شود بند های رخت از صحنه می روند)

(بند های رخت اینبار با کفش های جورواجور در صحنه به حرکت درمی آیند، مورچه ها

اوستا پینه را روی میز چرخ داری که بساط کفاشی رویش چیده شده می آورند و او را همراهی

می کنند)

اوستا پینه: کتونی ، راحتی ، مجلسی / حتی کفش عروسی

وصله ، پینه، دور دوزی / تعویض پاشنه ، رو دوزی

فوری و فوتی میسازم / خیلی تمیزه کارم

یه کفش خوب همینه / کار کی؟ اوستا پینه!

(هزار پا وارد می شود)

توپاتی: سلام اوستا پینه ، بالاخره من اومدم!

اوستا پینه: سلام به روی ماهت ، به هزار تا پای چاقت! **(با بد گمانی)** احيانا نيومدی که کفش سفارش بدی؟

توپاتی: دقیقا به همین جهت اومدم!

اوستا پینه: اوه اوه **(به کمرش می چسبد)** هنوز شروع نکرده کمرم زیر بار دوختش درد گرفت! حالا به چه

مناسبتی هزار جفت کفش می خوای؟!

توپاتی: **(با خجالت)** می خوام چیزی ، وارد دنیای دیگری بشم .

اوستا پینه: دور از جون میخوای بری اون دنیا؟ خب کفش واسه چیه!

توپاتی: نه نه منظورم اینه وارد دنیای متأهلی بشوم!

اوستا پینه: بابا خب یه جوری بگو این بچه ها هم متوجه بشن! قشنگ بگو می خوام عروسی کنم!

توپاتی: بله بله دقیقا همینطوره!

اوستا پینه: اوه اوه نگو! نگو! چشمم هم از همین الان شروع کرد به تیر کشیدن! نگو که پونصد جفت هم کفش

برای عروست می خوای؟؟؟

توپاتی: نه نه پونصد جفت نمی خوام عروس من انقدر پا نداره!

اوستا پینه: پس چند تا؟

توپاتی: دو تا!

اوستا پینه: چرا دو تا؟؟

توپاتی: پس چند تا؟؟

اوستا پینه: هزار تا! خب تو هزار تا پا داری!

توپاتی: درسته ولی همسر آینده من فقط دو تا پا داره! برای مهربان بانوی من یک جفت کفش بدوزید!

اوستا پینه: حالا کجا با این عروس خانوم آشنا شدی؟

توپاتی: تو محل کارم گمونم اونم از من خوشش اومده! آخه هر وقت منو میبینه... بهم لبخند میزنه!

اوستا پینه: خب این خیلی خوبه! من اگه از همین الان شروع کنم یه ماه طول می کشه کفشات آماده بشه، تو برو مقدمات عروسی رو آماده کن تا کفشات برسه!

توپاتی: تازه باید برم خواستگاری!

باباپینه: اووه هنوز خواستگاری هم نکردی؟! بدو که هزارتا کار داری توپاتی...

(اوستا پینه با بساط کفاشی و توپاتی از صحنه خارج می شوند ، بند رخت های حاوی کفش هم خارج می شود، این بار بند رخت های با کاغذ کشی و روبان های رنگی وارد صحنه می شود ، موسیقی شادی پخش می شود ، مورچه ها یک مانکن خانم با لباس زنانه پف دار را چرخان وارد صحنه می کنند)

توپاتی: توپاتی هستم هزار پا/ با کفش های تابه تا

بعد از کلی تنهایی / شما رو دیدم یکهوایی

تو این روز آفتابی / زیر آسمون آبی

من یک سوالی دارم / کار مهمی دارم

آیا عروسم می شید؟ / عروس نازم می شید؟؟؟

(مانکن بدون هیچ واکنشی ایستاده، مورچه ها او را برانداز می کنند)

توپاتی: سرکار خانوم جواب شما چی هست؟ میشه لطف کنید بلندتر بگید؟ (توپاتی با دسته گل کمی

به مانکن ضربه می زند) مهربان بانو شما حالتون خوبه؟

(ناگهان مانکن روی زمین می افتد مورچه ها شروع به خندیدن می کنندو توپاتی متوجه

می شود او واقعی نبوده)

توپاتی: وایای (ناراحت) پس چرا اینطوری شد؟! یعنی... از همون اول هم واقعی نبوده (با های های بلند گریه می کند) حالا با کی ازدواج کنم?... آها فهمیدم کی گزینه مناسبیه! بهتره اول برم پیش اوستا پینه و سفارش مو عوض کنم ...

(صدای موسیقی می آید، مورچه ها مانکن را خارج می کند ، دوباره بند رخت های کفشی وارد می شود ، اوستا پینه با یک جفت کفش سفید عروسی که آماده شده مشغول کار است)
توپاتی: سلام اوستا پینه

اوستا پینه: به به خوش اومدی بیا که کفش عروس خانومت آماده است

توپاتی: چهارتاش کن!

اوستا پینه: چیه چهارتا کنم!؟

توپاتی: کفش ها رو الان دیگه چهار تا کفش می خوام!

اوستا پینه: مگه اینجا نونواییه! اصلا بگو بینم خواستگاری چی شد؟؟

توپاتی: بهم خورد آخه اون خانوم مورد نظر من اصلاً... چطوری بگم زنده نبود ... یه جورایی عروسک بود...
باز مورچه ها که اطراف هستند می خندند)

اوستا پینه: دفعه بعدی رفتی خواستگاری مطمئن شو نفس می کشه بعد برو! الان چرا چهار تا میخوای؟

توپاتی: برای عروس خانوم آینده ! که چهار تا پا داره!

اوستا پینه: چه عجیب! امیدوارم این یکی دیگه جور بشه برو تا من برات کفش ها رو آماده کنم! ...

(بند های رخت کفشی خارج می شود ، بند های حاوی روبان و تور های رنگارنگ وارد می شود ، یک لاکپشت با تور و لباس عروسی به آرامی وارد می شود ، از سمت مقابل توپاتی گل به دست وارد میشود و ترانه خواستگاری را میخواند، مورچه ها هم نوازی می کنند)

توپاتی: توپاتی هستم هزار پا/ با کفش های تابه تا

بعد از کلی تنهایی / شما رو دیدم یکهوایی

تو این روز آفتابی / زیر آسمون آبی

من یک سوالی دارم / کار مهمی دارم

آیا عروسم می شید؟ / عروس نازم می شید؟؟؟

لاک پشت: وای من واقعا غافلگیر شدم و می خوام که جواب بله بدم اما ... (**یک خمیازه می کشد**) الان زمان خواب زمستونی منه میتونی چند ماهی صبر کنی؟

توپاتی: چند ماه؟ خب آخه ... من الان میخوام عروسی کنم! تازه سفارش کفش هم دادم!

لاک پشت: پس اگه نمیتونی صبر کنی بهتر با یکی دیگه ازدواج کنی! شاید با یکی که بیشتر از من پا داره! (**خمیازه می کشد**) من برم تا خوابم نپریده!... (**مورچه ها باز می خندند و لاک پشت را خارج می کنند** ، بند رخت با تور های رنگی خارج می شود و بند رخت کفش دار وارد میشود ، پینه دوز روی بساطش از سمتی وارد می شود، چهار جفت کفش عروسی جلوی اوست ، توپاتی هم از سمت دیگر با ناراحتی و دسته گلی آویزان وارد می شود)

اوستا پینه: چی شد شاه دوماد! کی بیایم عروسی؟

توپاتی: باز عروسیم بهم خورد! این خانوم لاکپشته میخواست بره بخوابه

اوستا پینه: خب میداشتی بره چند ساعت بخوابه سر حال شه!

توپاتی: مشکل همین جا بود! اون میخواست دست کم سه ماه بخوابه! خواب زمستونی ... همچین چیزی بود گمونم! خلاصه که جور نشد و هنوز معلوم نیست عروس خانوم چند تا پا داره!

اوستا پینه: ای بابا تو هم ما رو مسخره کردی ها! حالا من با این دو جفت کفش عروسی چیکار کنم؟

توپاتی: (**کمی فکر می کند**) آها فهمیدم بکنش سه جفت!

اوستا پینه: مطمئنی؟ باز کیو در نظر گرفتی؟

توپاتی: این دفعه دیگه حتما عروسیم سر میگیره! تو برو سراغ جفت سوم تا من برم خواستگاری...

اوستا پینه: میخوای صبر کنم قطعی که شد برم سراغ دوختش؟؟

توپاتی: نه نه برو سراغش این دفعه دیگه اوکی!

(موسیقی تعویض صحنه پخش می‌شود ، مورچه ها کفشدوزک با بساطش را از صحنه خارج می‌کنند ، بند رخت های کفشی خارج شده و این بار بند رخت های با تور و کاغذ های رنگارنگ وارد می‌شود،اهنگ خواستگاری توپاتی پخش می‌شود، و زنبوری پر جنب و جوش از سمتی دیگر وارد می‌شود،)

توپاتی: توپاتی هستم هزار پا/ با کفش های تابه تا

بعد از کلی تنهایی / شما رو دیدم یکهوایی

تو این روز آفتابی / زیر آسمون آبی

من یک سوالی دارم / کار مهمی دارم

آیا عروسم می‌شید ؟ / عروس نازم می‌شید؟؟؟

زنبور: وییز خب ما زنبور ها حشرات سختگیری هستیم! اول باید تو رو به خانواده ام نشون بدم

توپاتی: خب اونا کجا هستند !؟

زنبور: توی کندو! من صد تا خواهر برادر دارم! همه شون باید تو رو ببینن!

توپاتی: وای! صد تا خب بریم زودتر تا اونا هم در مورد من نظر بدن! خدا کنه که از من خوششون بیاد!

(زنبور و توپاتی خارج می‌شوند ، بند های رخت عقب جلو میشوند، صدای تلق تولوق خنده داری از بیرون شنیده می‌شود ، توپاتی در حالی که کلی عسل از سر و رویش می‌چکد از سمتی قلت زنان وارد میشود، پاهایش به هم چسبیده است و حالت خنده داری پیدا کرده، مورچه ها او را قل می‌دهند و خودشان هم به همدیگر چسبیده اند)

توپاتی: کمک! یکی بیاد پاهای منو از هم جدا کنه! از من به شما نصیحت هیچوقت وارد یه کندوی عسل نشید! وای خدای من از همه جا عسل می‌ریخت پایین! بهتره زودتر برم به اوستا پینه بگم دست نگه داره...

(از سمتی خارج می‌شوند ، بند های رخت با بند های کفشی جابجا می‌شود ، اوستا پینه از سمتی با سه جفت کفش در بساطش وارد می‌شود هزار پا و مورچه ها هم از سمتی دیگر ناراحت وارد می‌شوند)

اوستا پینه: به به توپاتی جان! اینبار شد؟ بله رو از عروس گرفتی !؟

توپاتی: نه... فقط با سر و صورت و پاهای عسلی برگشتم خونه!

اوستا پینه: چرا عسل؟ نکنه عروس خانوم زنبور بود؟!

توپاتی: بله من از یه زنبور خواستگاری کردم! ولی اصلا برای من مناسب نبود چون هم خونه شون چسبناک بود، هم خیلی خانواده شلوغ و پر سر و صدایی داشت!!!

بابا پینه: خب حالا من با این شش جفت کفش چیکار کنم! اگه عروس خانوم دو تا پا داشت چی؟ اگه اصلا هیچی پا نداشت چی؟؟

توپاتی: (کمی فکر می کند) نه نه اتفاقا پا داره! نه دو تا! نه چهار تا! نه شش تا!

اوستا پینه: پس چند تا؟؟

توپاتی: هشت تا! این دفعه دیگه حتما بله رو میگیرم! اوستا پینه کفش ها رو بکن هشت تا، تا من برم خواستگاری...

اوستا پینه: باشه میکنمش هشت تا بینم این دفعه بله رو میگیری یا نه ...

(توپاتی خارج می شود ، بابا پینه با بساطش چرخی می زند و خارج می شود ، بند های رخت کفشی رفته و بند هایی که تار عنکبوت از آن ها آویزان است وارد می شود ، موسیقی خواستگاری پخش می شود ، عنکبوت و توپاتی و مورچه ها از اطراف صحنه وارد می شوند)

توپاتی: توپاتی هستم هزار پا/ با کفش های تابه تا

بعد از کلی تنهایی / شما رو دیدم یکهوایی

تو این روز آفتابی / زیر آسمون آبی

من یک سوالی دارم / کار مهمی دارم

آیا عروسم می شید؟ / عروس نازم می شید؟؟؟

عنکبوت: (خنده بلندی می کند) وای توپاتی خدا نکشدهت فکر کردم داری شوخی میکنی! عروسی؟ مطمئنی؟؟

توپاتی: بله خیلی هم مطمئنم! تازه کفش هم برات سفارش دادم

عنكبوت: چه عالی پس فقط منتظر جواب من هستی؟

توپاتی: بله بله دقیقا

عنكبوت: تو در مورد ما عنكبوت ها چی میدونی؟! (با حالتی که انگار دارد به غذای خودش نگاه می کند دور توپاتی می چرخد، مورچه ها با ترس به عنكبوت نگاه می کنند)

توپاتی: خب اینکه حشرات خیلی خونگرم و زیبایی هستید...

عنكبوت: که خونگرم و زیبا هستیم؟ دیگه چی؟؟

توپاتی: خب بافنده های خیلی ماهری هم هستید

عنكبوت: (نگاهش به جوراب پاره چند تا از پاهای توپاتی می افتد) آخی نگاه کن... چیف نیست هزارپای خوش تپیی مثل تو که تازه می خواد دوماه هم بشه جوراب هاش انقدر پاره است....

توپاتی: خب ... شما می فرمایید چیکار کنم؟

عنكبوت: کاری نیاز نیست بکنی... بیا بریم اون بالا روی تار من تا به جفت جوراب قشنگ برات ببافم

توپاتی: (با تردید) اووون بالا؟ خب ... خب ... به نظر کمی ترسناک میاد

عنكبوت: (باز بلند می خندد) ووووای فکر نمی کردم انقدر هزارپای ترسویی باشی! نترس تار من محکمه ... هیچ ... هیچ ... حشره ای تا حالا زنده از روش نیفتاده!

توپاتی: اها ... پس محکمه

عنكبوت: بله جانم بیا بریم برات جوراب های قشنگ ببافم ، حالا بگو بینم چه رنگی دوست داری؟!

توپاتی: راستش من از رنگ های گرم خیلی خوشم میاد... قرمز ، نارنجی ، زرد ...

عنكبوت: وووای چه خوش سلیقه هم هست....

(عنكبوت در حین صحبت تاری دور هزارپا میزند و او را آرام آرام با خودش به خارج از صحنه می برد مورچه ها اما پاهای توپاتی را گرفته و می خواهند مانعش شوند اما نمی توانند ، همگی خارج می شوند صدای تلق و تولوق به گوش می رسد، بند های حاوی تار عنكبوت تکان

می خورند و با صدای فریاد بلند توپاتی، بند ها از صحنه خارج می شوند و بند های رخت با کفش و بساط اوستا پینه این بار با چهار جفت کفش وارد می شود)

اوستا پینه: (زیر لب آوازی می خواند) اینم از کفش های عروس خانوم دیگه باید برم سراغ کفش های آقا داماد! پونصد جفت کفش... اوه اوه تا تموم بشه حسابی پیرشدم، راستش همین الانشم پیرم (می خندد). راستی امروز خبری از توپاتی نشد... حتما عروس خانوم بله رو گفته اونم رفته سراغ بقیه کار های عروسی ...

(توپاتی و مورچه ها از سمتی با پاهای باند پیچی شده و عصا زیر بغل ناله کنان وارد می شوند)

توپاتی: آااای پای دویست و پنجاهم رو حس نمی کنم ، آااااا گمونم پای صدیستم دیگه قابل استفاده نیست...

اوستا پینه: ای داد بیداد توپاتی چه بلایی سرت اومده! چرا به این روز افتادی؟ عروس خانومت کو؟؟

توپاتی: عروس خانمم!!! وای وای اوستا پینه یادم ننداز نزدیک بود یه لقمه چیم کنه!

اوستا پینه: مگه از کی خواستگاری کردی؟؟

توپاتی: از یه عنکبوت

اوستا پینه: آخه هزار پای حسابی! همه تو دنیای حشرات می دونن عنکبوت رژیم غذاییش چیه! اونوقت تو دقیقاً دست گذاشتی رو عنکبوت...

توپاتی: اولش بهم گفت خیلی وقته گیاهخوار شده! چه میدونستم داره گولم میزنه بهم گفت میخواد منو بیره روی تارش برام جوراب بیافه! اما وقتی دیدم اندازه پامو نگرفت بهش شک کردم...

اوستا پینه: زحمت کشیدی! انتظار داشتی اندازه پات رو بگیره! حالا چطوری از دستش فرار کردی!؟

توپاتی: تارش اونقدر ها هم که می گفت محکم نبود تا اومد بهم نزدیک شه پاره شد و من از رو درخت افتادم پایین و پنجاه و هفت تا از پاهام شکست ...

اوستا پینه: آخ آخ حالا تکلیف عروسی چی میشه؟؟

توپاتی: (ناراحت) هیچی دیگه کلا نمی خوام عروسی کنم ... منصرف شدم.

اوستا پینه: پس کفشا چی!؟

توپاتی: نمی‌دونم دیگه به درد من نمیخورن / نگهدار شاید عروس های دیگه ای اومدن و سفارش دادن.

(موسیقی غمگینی پخش می‌شود، توپاتی ترانه ای غمگین می‌خواند، مورچه ها هم نوازی می‌کنند)

توپاتی: ده پا، صد پا، هزار پا / موندم تنهای تنها

هستم غمگین و خسته / با پاهای شکسته

هیچکس منو نمیخواه / حتی با داد و بیداد

از قلبم رفته امید / به من دلداری ندید

ده پا، صد پا، هزار پا / موندم تنهای تنها

(با پایان یافتن ترانه ، از سمتی یک هزار پای خانوم با کمرویی وارد می‌شود ، توپاتی با دیدن او گوشه ای رفته و با اشتیاق نگاه می‌کند)

پاتینا: سلام اینجا کفش‌دوزی اوستا پینه است؟؟

اوستا پینه: بله خانوم امری داشتید؟!

پاتینا: من پونصد جفت کفش عروسی سفید و براق می‌خوام.

(با گفتن این حرف توپاتی ناراحت و گرفته می‌نشیند)

اوستا پینه: اووووو پس شما تازه عروس هستید ، چقدر عالی امیدوارم که خوشبخت بشید ، احیانا برای آقا داماد هم پونصد جفت کفش نمی‌خواید سفارش بدید ؟

پاتینا: راستش... چطوری بگم ... هنوز معلوم نیست که آقا داماد چند تا پا داشته باشه!

اوستا پینه: یعنی هنوز آقا داماد رو پیدا نکردید؟؟

پاتینا: (خنده ریزی می‌کند) بله هنوز پیداش نکردم ، فقط گفتم تا داماد پیدا میشه کفشارو سفارش بدم چون دوخت پونصد جفت کفش خیلی طول می‌کشه!

اوستا پینه: بله معلومه که طول می‌کشه ، (چشمکی به توپاتی می‌زند ، توپاتی از جا بلند شده ، با خجالت و دسته گلی که حالا پژمرده شده جلو می‌آید)

توپاتی: سلام خانوم ...؟

پاتینا: پاتینا هستم و شما؟

توپاتی: من هم توپاتی هستم یه هزار پای خسته و تنها ... که امیدش رو از دست داده

پاتینا: چراااا؟ مگه می خواستید چیکار کنید!؟

توپاتی: من ... (با خجالت) میخواستم عروسی کنم و به چند تا حشره دیگه درخواست دادم اما ... عروسی سر نگرفت

پاتینا: چه خوب... وای ببخشید میخواستم بگم چقدر ناراحت کننده واقعا متاسفم.

توپاتی: ولی الان که دارم فکر میکنم مبینم خیلی هم بد نشد که عروسی سر نگرفت / چون اونها حشرات مناسبی برای عروسی با یه هزارپا نبودن

پاتینا: خب بالاخره چی شد؟ حشره مناسب رو پیدا کردید!؟

توپاتی: بله الان همینجا روبروم ایستاده!

پاتینا: اطرافش را نگاه می کند ... نکنه ... منظورتون من هستم؟

توپاتی: بله خب غیر از شما که هزار پای دیگه ای اینجا نیست!

(ترانه مخصوص خواستگاری توپاتی)

توپاتی هستم هزار پا/ با کفش های تابه تا

بعد از کلی تنهایی / شما رو دیدم یکهوایی

تو این روز آفتابی / زیر آسمون آبی

من یک سوالی دارم / کار مهمی دارم

آیا عروسم می شید؟ / عروس نازم می شید؟؟؟

(تا پاتینا می آید که جواب دهد ، اوستا پینه وسط حرفش)

اوستا پینه: عروس رفته کفش سفارش بده....

(صدای کل کشیدن و هلله و رقص مورچه ها)

توپاتی: عروس خانوم با من عروسی می کنید!؟

(بار دیگر تا پاتینا میخواهد جواب دهد بابا پینه می پرد)

بابا پینه: عروس رفته جوراب بیافه

(صدای هلله و دست و شلوغ کاری مورچه ها)

توپاتی: یک بار دیگه می میپرسم آیا با من عروسی می کنید!؟

(دوباره تا اوستا پینه می آید که حرفی بزند. پاتینا با فریادی واکنش می دهد)

پاتینا: عه! عروس خانوم همین جاست و میخواستم بگم که ... بله با شما عروس می کنم

اوستا پینه: مبارک باشه! اوه اوه حالا کی می تونه دو هزار جفت کفش بدوزه!

(موسیقی پخش می شود ، پاتینا و توپاتی با هم شعری می خوانند)

ده پا صد پا هزار پا

حالا نیستیم ما تنها

همدیگه رو تا دیدیم

به یارمون رسیدیم

هر کی هر جا تو دنیا

مونده یه گوشه تنها

وقتشه که بلند شه

یه کفش خوب بپوشه

غم ها رو رها کنه

شادی رو پیدا کنه

با پشت کار و امید

به غصه ها رو ندید

آخر توی سیاهی

میاد نوری طلایی

دنیا تون روشن میشه

لباتون خندون میشه

پایان.